

مصاحبه با یک کارگر فصلی آرماتوربند

مصاحبه‌گر: تیکا کلاکی

- سلام. آقا شما شغل‌تان چیست؟

کارگر آرماتوربند.

- روزانه چقدر کار می‌کنید؟ ساعت کاری شما چقدر است؟

میانگین کار تقریباً هشت تا نه ساعت در روز است. با احتساب استراحتِ نهار و صبحانه. از ساعت هفت صبح تا پنج غروب.

- دستمزدتان برای این ساعت کاری چقدر است؟

پنجاه هزار تومان در روز.

- چقدر در ماه اجاره خانه می‌دهید؟

امسال اجاره خانه‌ها بالا رفت، امسال ماهی پانصد و پنجاه هزار تومان.

- آیا دستمزدی که می‌گیرید، زندگی‌تان را تأمین می‌کند؟

خب مسلماً نه، یعنی به سختی. نسبت به خیلی چیزها باید از خوراک، پوشاک، تفریح و استراحت بگیری تا بتوانی ماهانه برای پول برنامه‌ریزی کنی. آن هم در شرایط کاری ما که فصلی کار می‌کنیم و کارمان هر روز هم نیست. در سال شش ماه می‌شود کار کرد که می‌توان گفت شش ماه نیست بلکه چهار، پنج یا سه ماه می‌توانی کار کنی، بستگی به کار و بازار کار دارد که کار باشد یا نباشد.

- در هفته چند روز تعطیل هستید؟ اگر تعطیلی آیا با حقوق است یا بی حقوق؟

اصلاً تعطیلی نداریم. اگر کار باشد باید برویم سر کار، اگر کار نباشد تا نزدیکی ساعت ۱۰ و ده صبح کنار میدان می‌ایستیم تا سر کار برویم، اگر هم کار نبود که هیچی و می‌رویم خانه. ما تعطیلی به آن صورت رسمی نداریم.

- شما کارگر رسمی هستید یا قراردادی؟

نه، ما روزمزد هستیم.

- یعنی شما به عنوان کارگر روزمزد کار می‌کنید؟

بله، نه رسمی و نه قراردادی.

- شما شامل بیمه‌ی خدمات اجتماعی و چیزهای دیگر نیز هستید؟

هیچ نوع بیمه‌ای به ما تعلق نمی‌گیرد. هیچ بیمه‌ای به ما تعلق نگرفته، یک طرحی دادند که برای تأمین اجتماعی بود که می‌رفتی «فنی و حرفه‌ای» کارت مهارت را می‌گرفتی، کارت کارگری ساده، و بعد بیمه‌ی خودت را آزاد، با مبلغی تقریباً چهل یا پنجاه درصد، پرداخت می‌کردی. متأسفانه آن هم حالت پارتی‌بازی شده که الان من سراغ دارم فردی بازاری یا مغازه‌دار است یا حتی فروشگاه دارد، رفته کارت را تأمین کرده و لیست بیمه‌اش رد شده است، در حالی که من که کارگر هستم با اینکه سه کارت هم دارم هیچ بیمه‌ای به من تعلق نگرفته است. یا نوبت‌دهی تمام شده و سهمیه‌ی تأمین اجتماعی تمام شده است.

- آیا تا حالا در محل کار برای شما حادثه‌ای اتفاق افتاده است؟ اگر اتفاق افتاده، این حوادث کاری چگونه بوده؟

معمولاً که در طول روز حوادثی یا خطرانی رخ می‌دهد، اما آن‌گونه که فوت جانی داشته باشیم هم بله، در سال یکی دو مورد صددرصد یا سه حتی چهار مورد اتفاق می‌افتد. بستگی دارد، اما برایمان پیش آمده. برای من نه، اما برای دوستانم و چند تن از رفیقانم که جان‌شان را از دست دادند.

- آیا در شغل خودتان این اتفاق‌ها افتاده؟ لطفاً در مورد حوادثی که در شغل خودتان رخ می‌دهد کمی بیشتر توضیح بدهید.

ببینید آرموتاربندی نسبت به بقیه‌ی شغل‌ها تقریباً شغلی سنگین است، چون شما سر و کارت با میل‌گرد و بتن است. میل‌گرد خودبه‌خود ابزاریست که با خودش خطر دارد. یعنی اگر حواست جمع نباشد و موقعی که کارت ایمنی نداشته باشد، خیلی

راحت برایت اتفاقی می‌افتد. احتمال دارد زمانی که در حال بستن فوندانسیونِ قسمتی هستی که گودبرداری کرده‌اند، چون ما مرحله‌ی اول کار هستیم و احتمال دارد که دیوارهای همسایه ریزش کند، بریزد روی سرت و نتوانی فرار کنی و جانت را از دست بدهی که چندین مورد از این چیزها پیش آمده است. یا این که با سهل‌انگاری خود کارگر یا بی‌احتیاطی کارفرما که به اصطلاح تجهیزات ایمنی فراهم نبوده افتاده پایین، چون میل‌گرد هم نازک است به سر و صورت یا شکم بچه‌ها فرو رفته است. حتی من خودم چند مورد عکس دارم که این‌طور از بالا افتاده‌اند و میل‌گرد از شکم‌شان بیرون زده است.

- یک سؤال مهم، برای کارگرانی که در محیط کار در همین شغل خودتان، حوادث کاری‌ای برایشان اتفاق افتاده است، با این حساب که شما گفتید بیمه هم نیستند و شما خودت هم بیمه نیستید، هزینه‌ی دارو و بیمارستان را چه کسی پرداخت می‌کند؟ معمولاً وقتی این اتفاق می‌افتد در چند روز اول، کارفرما به این دلیل که اطراف خانواده باشد و خانواده‌ی مصدوم را به نوعی راضی کند، آن چند روز بیمارستان، یعنی اوایل‌اش که بیمارستان است سعی می‌کند اطرافش باشد و نگذارد احساس سختی کند. متأسفانه وقتی مشکل پیش بیاید، زمان بگذرد و مشکل بیشتر شود خیلی راحت از زیر بار بیمه، هزینه‌ی بیمارستان و هزینه‌های دیگر شانه خالی می‌کند. متقابلاً همه‌ی این هزینه‌ها به خانواده و خودِ کارگر برمی‌گردد.

- حتی کارگرانی که در حوادثِ کاری فوت کرده‌اند هم خانواده‌شان هیچگونه حمایتی نشدند؟

نه، الان نه در شغل خودمان بلکه برای یکی از بچه‌ها در جوشکاری مشکل پیش آمده و به‌ذوقی قطع نخاع شد، کار به شکایت، پاسگاه و دادگاه کشیده شده که متأسفانه ۵۰ درصد خودِ کارگر را مقصر اعلام کرده‌اند، به دلایل رشوه، پارتی‌بازی و این نوع مسائل.

- من در واقع می‌خواهم که سؤال آخرم را جمع‌بندی کنم. شما با این تفاسیر شامل قانون کار نیستید. درسته؟

بله، درسته.

- پس این تغییرات در قانون کار و این موضوع که دستمزد کارگران را بر اساس سوددهی اختیار می‌کنند، آیا تأثیری بر زندگی شما هم داشته یا نه؟

همان‌طور که گفتم چون ما کارگر فصلی هستیم متأسفانه ما شرایط کار را به نوعی خودمان تغییر می‌دهیم، منتها نه با آن دستمزدی که بتواند کفاف زندگی‌مان را بدهد، بلکه در حد یک چیز معمولی و یک رقم خیلی کم. ولی آن چیزی که تأثیر بگذارد، مسلماً ما در جامعه‌ای الان زندگی می‌کنیم که روزبه‌روز تورم دارد فشار می‌آورد و فشار اصلی‌ای که می‌آید به ما است

که نه بیمه‌ای، نه حقوق ثابتی و نه درآمدی کافی داریم. ما اگر در ماه مثلاً پانزده یا بیست روز را هم بتوانیم سر کار برویم، البته که این بحث من برای شش ماه اول سال است، بیست روز اگر سر کار برویم یک میلیون تومان می‌شود. با این یک میلیون تومان باید اجاره‌خانه، هزینه‌ی ایاب و ذهاب، بیمارستان، خرج کودک و خیلی چیزهای دیگر را هم باید پوشش داد، مسلماً باز هم در یک منجلاب داریم دست و پا می‌زنیم.

- بنا به توضیحات شما سوآلی دیگر برایم پیش آمد. شما شش ماه در سال را نهایتاً کار دارید، فصلی که هوا خوب است و می‌توان کار بنایی و ساختمان‌سازی انجام داد. با این توضیحات، آن شش ماهی که کار می‌کنید فکر نمی‌کنم کفاف کل سال‌تان را از لحاظ هزینه بدهد. بقیه‌ی سال را چه کار می‌کنید و چطور هزینه‌هایتان را برای امرار معاش تأمین می‌کنید؟

اگر امکان این را داشته باشیم که در شش ماه دوم به شهرهای جنوب یا شهرهای گرم‌سیر برویم و کار کنیم، به‌نوعی می‌توان گفت که در زمستان با بخور و نمیری می‌شود زندگی کرد. ولی اگر [این امکان] نباشد از پس‌اندازی که در تابستان، ماهی دوپست [هزار] تومان یا صد [هزار] تومانی پس‌انداز می‌شود با کم و زیاد سر خودمان را به‌اصطلاح شیره می‌مالیم که کم‌تر مصرف کنیم تا بتوانیم شب عید را بگذرانیم.

- درسته. پس با این اوصاف شما دقیقاً یک کارگر فصلی هستید که حتی مجبورید بعضی اوقات خانواده‌تان را جا بگذارید و به شهرهای دورتر یا چندین کیلومتر دورتر از شهر محل زندگی‌تان بروید تا بتوانید برای امرار معاش در ماه‌های دیگر سال کار کنید. درست است؟

آن که صددرصد. هر سال باید این اتفاق بیفتد که چند ماه از سال را در کنار خانواده نباشیم که بتوانیم به‌نوعی تأمین معاش کنیم. اما در کل جدا از فصل زمستان، بهار و تابستان خیلی وقت‌ها باید از یک شهر به شهری دیگر رفت یعنی مجبوریم نقل‌مکان کنیم تا بتوانیم کار پیدا کنیم. یعنی آن‌طور نیست که از اول بهار یعنی در ۶ ماه اول، بازار کار روبه‌راه باشد تا پاییز. نه. آن هم باز مشکلات خاص خودش را دارد.

- ممنون. من سوآل یا حرف دیگری ندارم، اما شما اگر نکته یا پیشنهادی دارید لطفاً بگویید.

با تشکر از وقتی که در اختیار من گذاشتید. من فقط تنها حرفم این است که ما، خود کارگرا، باید بتوانیم با هم متحد شویم، دست به دست هم دهیم، چه از لحاظ کاری، شغلی، بیمه، قانون کار و خیلی چیزهای دیگر. خودمان باید برای خودمان تعیین سرنوشت کنیم که حداقل امثال من که مثلاً شش ماه از سال را کار داریم و شش ماه کار نداریم و به‌اصطلاح فصلی هستیم، به‌نوعی بتوانیم حداقل از بیمه‌مان استفاده کنیم تا اگر مشکل بیمارستان یا گرفتاری‌ای پیش آمد حداقل دغدغه و غصه‌ی این را

نداشته باشیم که هزینه‌ی بیمارستان را از کجا تأمین کنیم. تنها خواسته و حرف من این است که ما کارگرها بتوانیم دست یکدیگر را بگیریم، کمک و پشتیبان هم باشیم. با سپاس.

- خیلی ممنون از وقتی که به من دادید.

تاریخ گفتگو: اریب‌هشت ۱۳۹۴

* برای مطالعه‌ی سایر متون از مجموعه‌ی مصاحبه‌ها با کارگران به لینک زیر رجوع کنید:

<http://praxies.org/?cat=51>

پراکسیس

Praxies.org